

تلاقی شروع و پایان دو کشتار

مردمی بی لبخند که اینک تصمیم گرفته اند سرنوشت خود را تغییر دهند، جمهوری اسلامی را از اریکه قدرت به زیر کشند و بر ویرانه های آن آزادی، شادی و لبخند، رفاه و سوسیالیسم را بنا کنند. مردمی که بر زاری و مویه نقطه ی پایانی گذاشته اند و برای باز پس گیری هر آنچه از آنان دریغ شده است شجاعانه برخاسته اند. آن چنان برخاستنی که شاملوی بزرگ پیش از این سروده بود:

در صفحه ۳

دولت دینی حاکم بر ایران در چند کلمه خلاصه می شود. کشتار و سرکوب، ویرانی و تباهی، فقر و فلاکت، بیکاری و ناامنی و در یک کلام کشتن لبخند بر لبان توده های مردم ایران. جمهوری اسلامی دشمن شادی و لبخند و زندگی است. تاریخ ۴۴ ساله این نظام دینی و ارتجاعی یکسره با کشتار و سرکوب و تباهی و ویرانی در آمیخته است. حاصل سال های طولانی حاکمیت ظالمانه این نظام آدمکش، چیزی جز استبداد و اختناق، فلاکت و بدبختی برای مردم ایران نبوده است.

پیام بازنشسته: «شاغل و بازنشسته اتحاد اتحاد»!



جنبش بازنشستگان یکی از جنبش های فعال کنونی توده های مردم ایران علیه نظم حاکم است که به رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم استبدادی، به یک مبارزه مستمر، مستقیم و علنی در خیابان ها روی آورده است. هم اکنون سه روز در هر هفته شاهد تجمعات اعتراضی و راهپیمایی های خیابانی بازنشستگان در تعدادی از شهرهای کشور با شعارهای اغلب سیاسی هستیم.

در صفحه ۵

کارنامه ای مملو از جنایت و فاجعه

این دستگاه آدمکشی به خدمت طبقه حاکم درآمد و با نشان دادن وفاداری اش به نظم حاکم و کشتن بی رحمانه مخالفان سیاسی، تا صندلی ریاست جمهوری اسلامی بالا رفت.

اما پیش از آن که به بررسی کارنامه دو ساله ی وی پردازیم، برای درک بهتر این روند لازم است ابتدا به این سوال پاسخ دهیم که چه شرایطی بر جامعه حاکم بود که حکومت و در راس آن خامنه ای را بر آن داشت تا فردی از "قوه قضاییه" را که هم از نظر فساد کم نظیر است و هم دستگاه آدمکشی جمهوری اسلامی، بر مسند ریاست جمهوری بنشانند؟!

ابراهیم رئیسی وقتی سکان کابینه را در دست گرفت که جمهوری اسلامی به اوج ورشکستگی رسیده بود. از نظر اقتصادی، نه فقط بحران اقتصادی رکود - تومی همچنان پُر شتاب می تاخت، بلکه دولت با یک بحران بزرگ مالی

در صفحه ۸

دو سال از به دست گرفتن سکان کابینه جمهوری اسلامی توسط جنایتکاری به نام ابراهیم رئیسی گذشت. فردی که حتی به اعتراف حسن روحانی سکاندار پیشین کابینه، تنها شغل او در طول حیات جمهوری اسلامی کشتن انسان ها بود. کارنامه ی کابینه ای که عهده دار پیشبرد بخش مهمی از سیاست های حاکم بر حکومت است، در این دو سال مملو از جنایت و فاجعه است. سیاست هایی که در عرصه ی اقتصادی، فقر و گرسنگی را با سرعتی بیش از همیشه به سفره ی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه تحمیل کرد و در عرصه ی سیاسی و اجتماعی نیز چیزی نبود جز سرکوب و تعمیق بحران های سیاسی و اجتماعی در ابعاد بی سابقه.

رئیسی پیش از تکیه زدن بر صندلی ریاست جمهوری، عهده دار ریاست دستگاه آدمکشی جمهوری اسلامی به نام "قوه قضاییه" بود. او از ابتدای برقراری جمهوری اسلامی در

"نور را در پستوی خانه نهان باید کرد"

آزادی قلم و بیان از زبان یک قاتل



روز سه شنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۲ همزمان با روز خبرنگار، ابراهیم رئیسی در اختتامیه بیست و یکمین "جشنواره ملی رسانه های ایران" سخنانی در مورد "آزادی قلم و بیان" در جمهوری اسلامی بر زبان راند. آزادی قلم و بیان در رژیمی که پایه گذار اصلی آن فرمان شکستن قلم را صادر کرد، خود حکایتی است. آزادی قلم و بیان از زبان جنایتکار و قاتل بنامی چون رئیسی جلاد که خون هزاران انسان مبارز، کمونیست و انقلابی را گاه حتی به خاطر همراه داشتن یک اطلاعیه یا نشریه بر زمین ریخته و دستانش تا آرنج به خون مردم آلوده است. روزگار غریبی است.

ابراهیم رئیسی، قاتل درجه اول و عضو هیئت مرگ، در سخنان خود سعی کرد "آزادی قلم و بیان" را فرضی مسلم در جمهوری اسلامی قلمداد کند. اما آنجا که ارتجاع اسلامی و استبداد مذهبی هرگز با آزادی قلم و بیان دشمنی آشتی ناپذیر داشته است، سران این حکومت حتی زمانی که به تصنع حرف از آزادی قلم و بیان بر زبان می رانند نیز، نمی توانند از اینکه منظور خود را بصراحت بیان کنند خودداری ورزند و سعی می کنند به همگان بفهمانند که منظور آن ها از آزادی قلم و بیان چیست؟ قلم و بیان آزاد است مشروط بر اینکه... و شرط و شروط آغاز می شود. کار جمهوری اسلامی اما از شرط و شروط هم گذشته است. ابراهیم رئیسی زمانی که در رسای آزادی قلم و بیان و "جایگاه راوی و خبرنگار" صحبت می کند خیلی زود روشن می کند که منظور وی از آزادی قلم و بیان، "آزادی های مشروع" هست و در توضیح اینکه چه زمانی این آزادی ها "مشروع" است، می گوید: "دشمن همه توان و تلاش خود را به

در صفحه ۲

" نور را در پستوی خانه نهان باید کرد "

آزادی قلم و بیان از زبان یک قاتل



اجیرشدگان نیروهای امنیتی بود، دو بار اتوبوس را در گردنه حیران تا لبه پرتگاه هدایت نمود و سپس خود را به بیرون پرتاب کرد که بار دوم با هوشیاری دو تن از نویسندگان، اتوبوس متوقف و نقشه شوم مدافعان " آزادی قلم و بیان " از نوع رئیسی جلاد نیز برملا می‌شود.

پیش از آن نیز شمار از روشنفکران مستقل و نویسندگان دگراندیش از جمله؛ احمد میر علایی، غفار حسینی، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده از اعضای کانون نویسندگان ایران توسط رژیم و دستگاه امنیتی و سرکوب و ترور آن، به قتل رسیده بودند. این فقط شمه‌ای از کارنامه و پرونده رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در مورد "آزادی قلم و بیان" و جایگاه آن در جمهوری اسلامی است.

موضوع فقط این نیست که استبداد دینی آزادی قلم و بیان، روزنامه‌ها و رسانه‌های مستقل، یا نویسندگان و روزنامه‌نگاران و خبرنگاران مستقل را بر نمی‌تابد. ارتجاع و استبداد حاکم چنان تضعیف و شکننده شده است که هیچ‌گونه مخالفت یا آگاه‌گری و اطلاع‌رسانی در سطح مطبوعات رسمی و جناح‌های حکومتی را که خلاف منافع خویش تشخیص دهد نیز تحمل نمی‌کند. در همین رابطه هم‌اکنون ده‌ها روزنامه‌نگار و خبرنگار یا در بازداشت و زندان به سر می‌برند، یا مدام احضار و بازجویی می‌شوند و یا از کار اخراج شده‌اند. الهه محمدی از روزنامه "هم‌میهن" و نیلوفر حامدی خبرنگار روزنامه "شرق" پس از تهیه و انتشار گزارش‌هایی درباره قتل مهسا امینی، شهریور سال گذشته بازداشت‌شده و کماکان در زندان‌اند.

در همین روز که ابراهیم رئیسی در مورد آزادی قلم و بیان حرف می‌زد، دو خبرنگار روزنامه ایران که در انتقاد از وزیر ورزش مطلب نوشته بودند از کار اخراج شدند. ۱۵ مرداد حسن عباسی روزنامه‌نگار به خاطر انتقاد از رئیس اتاق بازرگانی به پلیس فتا احضار شد. همین روز افراد "ناشناسی" خودرو شخصی یک خبرنگار محلی در شهرستان شاهرود را در مقابل خانه‌اش به آتش کشیدند.

اکبر منتجبی رئیس "انجمن صنفی روزنامه نگاران استان تهران"، اعلام کرد بعد از آغاز خیزش‌های توده‌ای در شهریور سال گذشته بیش از ۱۰۰ روزنامه‌نگار بازداشت شده‌اند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران دریابایی‌ای در صفحه ۴

خبرنگاران و غیره چنان‌طور است که نیازی به توضیح و بازگویی ندارد. در عین حال تردیدی در این مسئله وجود ندارد وقتی که آزادی کثشان، قاتلان، جنایتکاران، تاریک‌اندیشان و به‌پای دارندگان قفس‌ها و زندان‌ها و خاوران‌ها از آزادی قلم و بیان سخن می‌گویند، فقط و فقط خود را به سخره می‌گیرند. هیچ‌کس، هیچ‌کس حتی اغلب دست اندرکاران رسانه‌های رسمی و حکومتی و روزنامه‌نگاران و خبرنگاران نیز این دروغ بزرگ و این فریب و ریا را باور نمی‌کنند.

همگان از هزاران هنرمند، نویسنده، روزنامه‌نگار، خبرنگار و انسان‌های آزادیخواهی که از همان نخستین روزهای حاکمیت جمهوری اسلامی تا به امروز با انواع سرکوب و سانسور و محدودیت روبرو بوده‌اند باخبرند. کم نیستند نویسندگان و هنرمندان آزادی‌خواهی که اسیر دست ارتجاع اسلامی شده‌اند. شمار زیادی ربوده یا ترور شده‌اند، تعداد کثیری بازداشت و زندانی و شکنجه‌شده‌اند. شمار دیگری به دار آویخته شده و انبوه دیگری نیز مجبور به ترک کشور شده‌اند.

نمود آشکار ضدیت با آزادی قلم و بیان و اعمال شدید سانسور در جمهوری اسلامی را در حادثه‌ترین و فجیع‌ترین شکل آن، که قتل و حذف فیزیکی نویسندگان و هنرمندان و دگراندیشان باشد، در تمام دوران حاکمیت ارتجاع اسلامی به‌وضوح می‌توان دید. همگان از توطئه وزارت اطلاعات در سال ۱۳۷۵ برای پرت کردن اتوبوس حامل نویسندگان که عازم ارمنستان بود اطلاع دارند. خوشبختانه این توطئه با شکست روبرو شد. ۱۷ مرداد سال جاری درست در همان روزی که رئیسی در باب آزادی قلم و بیان دروغ می‌بافت، کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه کوتاهی با عنوان " برگ از تاریخ، اتوبوس مرگ" بار دیگر به این موضوع اشاره نموده و نمونه مهمی از تلاش ارتجاع حاکم برای حذف فیزیکی نویسندگان و هنرمندان و سانسور



اندیشه و قلم را بیان کرد. رژیم استبدادی و جنایتکار حاکم و وزارت اطلاعات آن، در ادامه جنایات خود در دهه ۷۰ و قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، در تابستان سال ۱۳۷۵ تلاش کرد ۲۱ نویسنده، شاعر روزنامه‌نگار را که به دعوت اتحادیه نویسندگان ارمنستان در ست در همان روز ۱۷ مرداد با اتوبوس عازم این کشور بودند سر به نیست کند. راننده این اتوبوس که از

کار گرفته تا با اطلاع رسانی و تصویرسازی، ایمان و امید مردم را تضعیف کند" و در ادامه چنین اضافه می‌کند که "جایگاه اهالی رسانه، امیدآفرینی است" اما ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شود. بالاخره "اصحاب رسانه" چگونه باید امیدآفرینی کنند؟ رئیسی می‌گوید: راهبرد جمهوری اسلامی ایران تقویت ایمان و امید جامعه است و دولت و خبرنگاران و "اصحاب رسانه" در این عرصه "مأموریت مشترکی" دارند.

بنابراین موضوع کاملاً روشن است مضمون فعالیت خبرنگار و "اصحاب رسانه" باید عین دولت و کابینه باشد، حرف دولت را بزنند و برای تقویت ایمان و امید جامعه به سبک و سیاق دولت تلاش کنند. ابراهیم رئیسی در ادامه صحبت‌هایش از دستاوردها و پیشرفت‌های چشمگیر کشور در دو سال ریاست جمهوری خود صحبت کرد که مردم از آن بی‌خبر مانده‌اند و از مطبوعات می‌خواهد در مورد این



پیشرفت‌ها بنویسند و آن را یک وظیفه و این را وظیفه را نیز از "ملزومات حفظ شأن و جایگاه آزادی قلم و بیان" می‌داند. در پایان هم اهل قلم و "اصحاب رسانه" را تهدید می‌کند اگر چنین نکنند در مسیر راهبردی " دشمن " حرکت می‌کنند و در صف دشمن قرار می‌گیرند.

اینکه کارنامه دوساله ریاست جمهوری رئیسی و "دستاوردها و پیشرفت‌های چشمگیر " آن، چه بوده است که "اصحاب رسانه" باید در اطراف آن بگویند و بنویسند، موضوع بحث این مقاله نیست. مهم در اینجا اما این است که در حکومت استبدادی مذهب زده‌ی سرتاپا ارتجاعی، وقتی رئیس‌جمهورش در روز خبرنگار و حتی زمانی که از "آزادی قلم و بیان" ولو به تصنع سخن می‌گوید نمی‌تواند مقصود خود و ماهیت ضد آزادی و ضد قلم خود را پوشیده دارد و درجا، قلم به مزدی، ضد آزادی و سانسور و نوکر صفتی را آزادی قلم و بیان ننماید.

پرونده رژیم استبدادی و آزادی کش جمهوری اسلامی در زمینه قلم و مطبوعات و رسانه‌های مستقل و همچنین قتل و کشتار نویسندگان، شاعران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، مترجمان،

تلاقی شروع و پایان دو کشتار

بر کدام جنازه زار می زند این ساز؟

بر کدام مرده ی پنهان می گرید

این ساز بی زمان؟

در کدام غار

بر کدام تاریخ می موید این سیم و پنجه نادان؟

بگذار برخیزد مردم بی لبخند

بگذار برخیزد.

زاری در باغچه بس تلخ است

زاری بر چشمه‌ی صافی

زاری بر لقاخ شکوفه بس تلخ است

زاری بر شراع بلند نسیم

زاری بر سپیدار سبزابالا بس تلخ است

بر برکه‌ی لاجوردین ماهی و باد چه می‌کند این

مدیحه‌گوی تباهی؟

مطرب گورخانه به شهر اندر چه می‌کند

زیر دریچه‌های بی‌گناهی؟

بگذار برخیزد مردم بی‌لبخند

بگذار برخیزد.

و این چنین است که مردم ما در سال‌های اخیر در پس هر کشتار، دیگر به پستوی خانه‌ها پناه نمی‌برند. سر در گریبان نمی‌کنند و در خلوت خود به عزا نمی‌نشینند، بلکه از دل سرکوب و بر مزار کشته‌شدگان خود برخاستن و لبخند پیروزی را تمرین می‌کنند. این برخاستن مردم بی‌لبخند، در سال‌های گذشته با خیزش انقلابی دیماه ۹۶ آغاز شد، در آبان ۹۸ شکوفاتر شد و با قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی که به خیزش و قیام و نبردهای خیابانی توده‌های مردم در نیمه دوم سال گذشته منجر شد، جلوه‌های شوکه‌مندی از برخاستن مردم بی‌لبخند را به نمایش گذاشت. قتل حکومتی "ژینا" در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ و تلاقی آن با ۲۵ شهریور ۱۳۶۷، که در روزشمار کشتار زندانیان سیاسی به عنوان آخرین روز قتل عام تابستان آن سال ثبت شده است، تلاقی روز شمار شروع و پایان دو کشتار بزرگ در حاکمیت جمهوری اسلامی است. دو کشتاری که اولی جامعه را در رخوت و سکون فرو برد و دومی خشم مردم را برانگیخت و آنان را برای نبرد با جمهوری اسلامی به خیابان‌ها کشانید.

سرکوب خونین نخستین سال‌های دهه ۶۰ و پیامد آن کشتار بی‌رحمانه بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷ که اکنون در ۳۵ امین سالگرد آن قرار داریم، در فرایند شکست یک انقلاب بزرگ صورت گرفت. انقلابی که اگر چه به سرنگونی رژیم ستمگر پادشاهی انجامید، اما از دل آن یک ارتجاع دینی هار سر بر کشید. ارتجاعی که به مراتب هارتر از رژیم گذشته بود. ارتجاعی هار و سرکوبگر که عطش سیری ناپذیری اعدام و سرکوب و کشتار آن با ظرفیتی به مراتب بالاتر از رژیم پادشاهی تا به امروز ادامه داشته است.

کشتار تابستان ۶۷ همانند یک صاعقه بود. صاعقه‌ای که رعدآسا بر فراز زندان‌های ایران فرود آمد. قتل عام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور آن تابستان تفتان، چنان سریع، وحشتناک و ناباورانه بود که پس از گذشت این همه سال، هنوز شانه خانواده‌های داغدار و رنج‌دیدگان آن فاجعه دهشتناک از یادآوری آن روزهای داغ و درفش به لرزه می‌افتد.

سرکوب و کشتار جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" که اکنون در آستانه نخستین سالگرد آن قرار داریم اما در فرایندی کاملاً متفاوت با دهه ۶۰ شروع شد. کشتار ۱۴۰۱ در فرایندی انقلابی، پر تحول و متلاطم که از دی ماه ۹۶ شروع شد و تاکنون ادامه دارد، رخ داد. شرایطی انقلابی که رژیم را در بازگرداندن توده‌ها به شرایط قبل از مرگ مهسا امینی ناکام گذاشته است.

کشتار تابستان ۶۷ در سکوت و بی‌خبری گذشت. ضربه سنگین آن فاجعه دردناک، جامعه و خانواده‌های داغدار را در قامت شکستگی و سکون فرو برد. شرایط سختی بود و دیو کشتار و سرکوب و اختناق به تاسی از شکست آن انقلاب بزرگ در همه جا نعره می‌کشید. لبخند بر لبان همه خشکیده بود. جان فشانندگان آن سال‌ها، در گورستان‌های بی‌نام و نشان با فشرده‌گی در کنار هم دفن شدند. در تمامی آن سال‌های سپری شده، مادران در خلوت خود گریستند، پدران یک به یک قامت شکستند، خواهران تکیه گاه مادران خود شدند و پسران، سر بر شانه‌های لرزان پدران قامت شکسته خود گذاشتند. کودکان اما در حسرت مادران و پدران ازدست داده تنها نظاره گر عکس‌های مانده به دیوار بودند و با کنجکاوی کودکانه خود به تماشای آدم بزرگانی نشسته بودند که با بی‌قراری اشک از گونه‌های خود می‌سرتند. در آن سال‌های آتش و خون، در آن سال‌های رکود و سکون و سکوت، فرصتی می‌بایست تا مردم بی‌لبخند دوباره قد بر کشند.

این مردم بی‌لبخند، در دیماه ۹۶ برخاستند و طی ده روز، زمین را در زیر پای حاکمان اسلامی به لرزه درآوردند. ارتجاع باز هم به سرکوب و کشتار متوسل شد، خیزش مردم با ده‌ها کشته و صدها زخمی و هزاران زندانی فرو نشست. قیام آبان ۹۸ گام بزرگتری در خیز برداشتن مردم بی‌لبخند بود. این قیام با گام‌های بلندتری سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف گرفت. طی چهار روز، ۱۵۰۰ نفر از جوانان بی‌پایان در کف خیابان‌ها با شلیک مستقیم نیروی یگان ویژه سرکوب پلیس و دیگر مزدوران رژیم کشته شدند. نزدیک به ۱۰ هزار نفر دستگیر و شکنجه و زندانی، تعدادی نیز اعدام شدند. اینبار نیز قیام شوکه‌مند توده‌های خشمگین و بی‌پایان پس از پنج روز فرو خوابید، اما اراده مردم در به زیر کشیدن حاکمیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی قوی‌تر شد. به جای رخوت و سکون، تحرک و تلاش برای برپایی یک انقلاب اجتماعی در دستور کار قرار گرفت. تلاشی که در جنبش

انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ قوی‌تر شد. قتل حکومتی "ژینا" در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، جرعه‌ای بود که در فرایندی کاملاً متفاوت با شرایط تابستان ۱۳۶۷ زده شد. جرعه‌ای که در شرایط انقلابی حاکم بر کشور به سرعت تبدیل به حریق شد و در قالب یک جنبش انقلابی تمام عیار، سراسر کشور را فرا گرفت. جنبشی که تا آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفت و اکنون نیز به رغم کشتار و سرکوب سنگین توده‌های بی‌پایان، از حرکت باز نایستاده و به اشکال گوناگون ادامه دارد.

در جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، حدود ۶۰۰ نفر توسط آدمگشان جمهوری اسلامی در کف خیابان‌ها با گلوله و ضربات باتوم کشته شدند. از این تعداد حدود ۷۰ نفر کودک بودند. ده‌ها هزار نفر دستگیر، شکنجه و زندانی شدند، چندین نفر اعدام و ده‌ها نفر دیگر بر اثر شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای بی‌بانی یک یا هر دو چشم خود را از دست دادند. ترس جمهوری اسلامی از تکرار جنبش انقلابی سال گذشته آنچنان بالاست که از هم‌اکنون با جابجایی زندانیان و تخلیه زندان‌ها و دشت خود را برای موج سیاسی بلندتر از جنبش سال قبل آماده کرده است. در افکار عمومی مردم ایران و جهان، زندان گوهردشت به عنوان سمبل قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ شناخته شده است. تخلیه این زندان با داشتن هزار نفر، چه به معنای آماده‌سازی این زندان برای دستگیری‌های امواج خیزش‌های بعدی باشد، چه به لحاظ دور نگه داشتن زندانیان سیاسی از حمله مردم برای آزادسازی زندانیان و چه دلایل دیگری داشته باشد، جملگی ناشی از شرایط ناپایدار جمهوری اسلامی در تقابل با برخاستن امواج بلند بعدی جنبش است. روند کشتار و سرکوب بی‌رحمانه‌ای را که جمهوری اسلامی در نیمه دوم ۱۴۰۱ انجام داد، اگرچه بسیار سنگین، وحشیانه و گسترده بود، اما این سرکوب‌ها در مقایسه با دهه ۶۰، تنها جلوه‌ای از گستردگی کشتار آن سال‌های دور سپری شده است. گذشته از هزاران نفری که در سال‌های نخست دهه ۶۰ اعدام شدند، گذشته از صدها نفری که زیر شکنجه جان باختند و تاکنون اثری از آنان نیست، باید بر این نکته تأکید داشت، که فقط در بازه زمانی هفتم مرداد تا ۲۵ شهریور ۱۳۶۷ بیش از پنج هزار زندانی سیاسی محکوم به حبس در زندان‌های سراسر ایران به دار آویخته شدند. زندانیانی که تماماً در گورهای جمعی بی‌نام و نشان دفن شده‌اند و با گذشت ۳۵ سال هنوز هم خانواده‌ها از محل دقیق دفن عزیزانشان بی‌خبرند. گلزار "خوران" تنها یکی از این گورهای دستجمعی است که به همت مادران خوران کشف و با دلآوری‌های آنان تا به امروز حفظ و نگهداری شده است.

برای نسل جوان کنونی و به تعبیر خودشان نسل "هشتادی" ها و "نودی" ها که محتملاً شناخت دقیقی از ماهیت کشتارهای دهه ۶۰ ندارند، متمرکز شدن بر کشتار سال‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ که در فرایند یک دوران انقلابی رخ داده‌اند و مقایسه آن با کشتارهایی که در فرایند شکست یک انقلاب صورت گرفته است، می‌تواند روش و الگویی برای دست‌یابی به حقیقت

تلاقی شروع و پایان دو کشتار

فاجعه بار کشتارهای دهه ۶۰ باشد. اینکه جمهوری اسلامی همان نظام سرکوبگر سال های دهه ۶۰ است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه هیأت حاکمه ایران با همان اشتباهی سیری ناپذیری سال های اولیه دهه ۶۰ بر کشتار و سرکوب مردم اصرار دارد، باز هم کمترین تردیدی در آن نیست. آنچه در این سال های اخیر دست و پای جمهوری اسلامی را در سرکوب و کشتاری همانند سال های نخست دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ بسته است، نه تغییر ماهیت این رژیم سفاک که همانا ناتوانی آن در انجام سرکوب های وسیع تر است.

هیأت حاکمه ایران طی سال های اخیر با بحران های سختی مواجه بوده است. بحران هایی که شکست و از هم گسیختگی درونی آن را رقم زده اند. بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم چنان ژرفا یافته که عملاً بقاء و ادامه حیات آن را ناممکن ساخته اند. اقتدار رژیم از جمیع جهات فرو ریخته و جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی در عرصه داخلی و بین المللی کاملاً مفتضح شده است. علاوه بر شرایط وخامت بار درونی طبقه حاکم، شرایط اطلاع رسانی امروز جامعه اساساً قابل قیاس با دوران بی خبری آن سال های دور سپری شده نیست. در سال های اخیر، حاکمیت تک صدایی جمهوری اسلامی به کلی از بین رفته و مهمتر از آن توده ها نیز در ابعادی میلیونی برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند.

حال با در نظر گرفتن تفاوت های موجود چه نتایجی می توان از آن گرفت. وقتی جمهوری اسلامی در شرایط کنونی که بسیار ناتوان و شکننده است، کشتار وحشتناک ۱۴۰۱ و پیشتر از آن کشتارهای ۹۶ و ۹۸ را انجام می دهد، روشن است در سال های دهه ۶۰ با داشتن مشروعیت ایدئولوژیک و اقتدار سیاسی که مبتنی بر توهم توده های ناشی از نا آگاهی بود، تا چه حد می توانست و امکان آن را داشت تا در کشتار توده مردم و نیروهای سیاسی چپ و کمونیست و مبارز بی رحم باشند.

گره خوردگی ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با ۲۵ شهریور ۱۳۶۷، و تلاقی ۳۵ امین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی با نخستین سالگرد قتل مهسا امینی، شرایط ویژه ای را برای توده های مبارز ایران رقم زده است. با گرمی داشت یاد و خاطره همه جانفشاندگان سال های حاکمیت مستبدانه جمهوری اسلامی، بویژه جانفشاندگان تابستان ۶۷ و جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" بار دیگر با شاملوی بزرگ هم آوا شویم و بخوانیم:

در خلوت روشن با تو گریسته ام

برای خاطر زندگان

و در گورستان تاریخ با تو خوانده ام

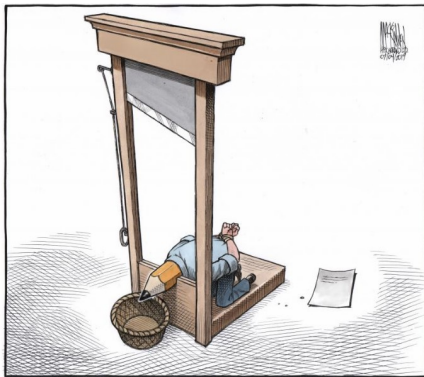
زیباترین سرودها را

زیرا که مردگان این سال

عاشق ترین زندگان بوده اند.

" نور را در پستوی خانه نهان باید کرد "

آزادی قلم و بیان از زبان یک قاتل



که به مناسبت روز خبرنگار در همان روز سخن رانی رئیسی انتشار داد از احضار، بازداشت، بازجویی مکرر، تفهیم اتهامات تکراری، ضبط وسایل شخصی از جمله تلفن همراه و رایانه خبرنگاران سخن گفته است. در حالیکه استبداد و ارتجاع حاکم در تمامی دستگاه تبلیغاتی خود از جمله صدا و سیما و رسانه های خبری و مطبوعاتی سعی کرده است "بازجو خبرنگارانی" از قماش آمنه سادات ذبیح پور و علی رضوانی پرورش دهد، اما این اقدام نه فقط نفرت و انزجار عمومی را برانگیخته بلکه مقاومت و اعتراضات زیادی را نیز در میان این قشر در پی داشته است. در حال حاضر نیز اغلب روزنامه نگاران و خبرنگاران اسیر دست ارتجاع و استبداد را دختران و زنان مبارز و شجاعی تشکیل می دهند که از وضع موجود ناراضی اند، خواهان تغییر وضعیت موجود هستند و تلاش می کنند تا آنجا که ممکن است واقعیت ها را به مردم بگویند.

این واقعیت انکار ناپذیری است که در حکومت های استبدادی از نوع جمهوری اسلامی، رسانه های رسمی موجود جملگی تابع شرایط و مقررات حاکمیت هستند و حفظ استقلال و موضعگیری مستقلانه که وظیفه یک روزنامه نگار است با چالش های جدی و بزرگ امنیتی روبه رو می شود. با وجود این کم نیستند نویسندگان و روزنامه نگارانی که زندان و اخراج را به جان می خردند از پرداخت هزینه نمی هراسند و از تن سپردن به امیال استبداد حاکم سرباز می زنند، وگرنه هیچ کس تردید ندارد که در جمهوری اسلامی یک مقال آزادی سیاسی، آزادی قلم و بیان وجود ندارد و سانسور در شدید ترین شکل ممکن اعمال می شود. استبداد و خفقان حاکم بر جامعه و نقض بدیهی ترین حقوق دموکراتیک مردم، در هیچ کجای این جهان پهناور مانند جمهوری اسلامی نیست. چنانکه احمد شاملو شاعر بزرگ و برجسته در همان آغاز حاکمیت جمهوری اسلامی (تیرماه ۱۳۵۸) در شعر فوق العاده زیبایی با عنوان " در این بن بست" تفسیر بی همتایی از استبداد و اختناق رژیم سرکوب بدست داد وقتی که نوشت:

" دهانت را می بویند/ مبادا که گفته باشی دوست می دارم./ دلت را می بویند / روزگار غریبی ست، نازنین/ و عشق را کنار تیرک راهبند/ تازیانه می زنند./ عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد/ در این بن بست کج بویچ سرما آتش را/ به سوختن بار سرود و شعر/ فروزان می دارند./ به اندیشیدن خطر مکن./ روزگار غریبی ست، نازنین/ آن که بر در می کوید شبانه گام/ به گشتن چراغ آمده است.

/ نور را در پستوی خانه نهان باید کرد/ آنک قصابانند/ بر گذرگاهها مستقر/ با گنده و ساتوری خون آلود/ روزگار غریبی ست، نازنین/ و تبسم را بر لبها جراحی می کنند/ و ترانه را بر دهان/

شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد/ کباب قناری/ بر آتش سوسن و یاس/ روزگار غریبی ست، نازنین/ ابلیس پیروزمست/ سوز عزای ما را بر سفره نشسته است./ خدا را در پستوی خانه نهان باید کرد. ۳۱ تیر ۱۳۵۸"

ریاکاری ها و دروغیافی سران و مهره های حکومتی اما مشکلی از بی شمار مشکلات حکومت را و مهمتر از آن معضلات متعدد و فزاینده توده های مردم را حل نمی کند. دولت ارتجاعی حاکم سعی نموده و بیش از این سعی خواهد کرد مطابق تعاریف و معیارهای خود از "شان" و منزلت "آزادی قلم و بیان" همچنان بر طبل استبداد و تحکیم آن بکوبد و آن را تشدید کند. مستبدین و تاریک اندیشان حاکم باز هم در مورد " رسالت مشترک دولتمردان و اصحاب رسانه" باوسرایی خواهند کرد. مردم اما تحت هیچ شرایطی دیگر حاضر نیستند به چنین یاوه هایی حتی گوش فرا دهند چه رسد آن را باور کنند. توده های مردم زحمتکش سالهاست که نه فقط از حدود معیارها و ملاک های جمهوری اسلامی فراتر رفته و از آن گذر نموده اند بلکه از کل نظم موجود عبور کرده و برای براندازی آن به پا خاسته اند. بگذار رئیسی جلا و آدمکش از " رسالت مشترک دولت و اصحاب رسانه" سخن بگوید و چرند بیاقد، بگذار مدام در اطراف "شان" و منزلت و "جایگاه آزادی قلم و بیان" در حکومت اسلامی یاوه سرایی و ریاکاری کند، توده های مردم اما سرگرم کار عمیق تر و جدی تر هستند. این مردم به ستوه آمده از ظلم و ستم و استبداد و استثمار، کارزار بزرگتری راه انداخته و سرگرم حفر گوری عمیق و بزرگ اند. گوری بسیار عمیق و بزرگ که نه فقط جلاخان بزرگی از نمونه رئیسی قصاب به انضمام "کنده و ساتور خون آلود"ش، بلکه کل نظم ارتجاعی و استبدادی موجود را در اعماق آن دفن کنند.

زنده باد سوسیالیسم

پیام بازنشسته: «شاغل و بازنشسته اتحاد اتحاد»!



صندوق بازنشستگی، استانداری‌ها و مراکز دولتی دیگر برپا کرده‌اند. شعارهای این بازنشستگان عموماً سیاسی است. «بازنشسته بیدار است، از تبعیض بیزار است»، «نه مجلس نه دولت، نیستند به فکر ملت»، «دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند»، «اجرای همسان‌سازی، حق مسلم ماست»، «معلم زندانی، آزاد باید گردد»، «تورم گرانی، ننگ بر این زندگی»، «ما می‌گیریم حقوق کمه، قیمت نان گران میشه»

بازنشستگان فرهنگی همانند بازنشستگان دیگر در شرایط معیشتی دشواری زندگی می‌کنند. با مشکلات بیمه درمانی و تکمیلی مواجه‌اند. از جمله مهم‌ترین مطالبات آن‌ها همسان‌سازی حقوق بازنشستگان با ۹۰ درصد حقوق شاغلین همتراز، آزادی معلمان و همکاران زندانی، اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶، اجرای ماده ۸۵ قانون مدیریت خدمات کشوری در مورد بیمه کارآمد، اجرای ماده ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و افزایش حقوق، برابر با نرخ تورم، اصلاح ماده ۷۵ قانون پرداخت معوقات احکام همسان‌سازی سال ۹۹ است.

مبارزات و مطالبات بازنشستگان آشکارا نشان می‌دهد که نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و جمهوری اسلامی با سیاست‌های اقتصادی ارتجاعی موسوم به نئولیبرال چه شرایط اسفبار برای بازنشستگان پدید آورده است. کارگران و زحمتکشانی که پس از سی سال جان کندن و زحمت کشیدن و پرداخت حق بیمه به سن بازنشستگی رسیده‌اند و ظاهراً قرار بوده است سال‌های پایانی عمر خود را بی‌دغدغه در آرامش به سر برند، با فقری کمرشکن و مشکلات بیمه‌ای و درمانی چنان جدی مواجه‌اند که باید در گرماي کشنده تابستان و سرمای سخت زمستان در خیابان‌ها حضور یابند و به وضعیت اسفبار خود اعتراض کنند و کسی پاسخگوی مطالبات آن‌ها نباشد. اما بازنشستگان با تمام سختی راه و دشواری‌هایی که رژیم به آن‌ها تحمیل کرده دریافت‌اند که جز ادامه مبارزه راهی برای تحقق مطالبات آن‌ها وجود ندارد. در جریان این مبارزه برای این‌که تلاش‌ها مؤثرتر واقع شود، تلاش کرده‌اند که مبارزات خود را به نحوی هماهنگ کنند که صدای بازنشسته رساتر شنیده شود. سه روز پی‌درپی اعتراض در هر هفته نتیجه این تلاش است. شعار «کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی، اتحاد، اتحاد» نشان از تلاشی دیگر است که آن‌ها برای اتحادی گسترده‌تر در میان بازنشستگان آغاز کرده‌اند. به رغم مطالبات مختلف و جداگانه‌ای که بازنشستگان صندوق‌های مختلف دارند، اما لاف‌ها همه در این مطالبات مشترک‌اند که عموم بازنشستگان خواستار بهبود شرایط معیشتی، افزایش حقوق و برخورداری از بیمه کامل هستند و این می‌تواند پایه‌ای برای اتحاد مبارزاتی میان بازنشستگان صندوق‌های مختلف باشد. علاوه

در صفحه ۷

بزه‌مت می‌تواند در همراه جبران‌کننده یکسوم هزینه‌های حداقلی آن‌ها باشد.

در کنار بازنشستگان تأمین اجتماعی، بازنشستگان مخابرات، روزهای دوشنبه هر هفته را تبدیل به دوشنبه‌های اعتراضی خودکرده‌اند. آن‌ها دوشنبه‌های هر هفته، خیابان‌ها را در شهرهای مختلف تسخیر می‌کنند و در مقابل ساختمان اداره‌های مخابرات، وزارت ارتباطات و فناوری و گاه مجلس، تجمع‌های اعتراضی برپا می‌کنند.

بازنشستگان مخابرات حضور گسترده‌تری نسبت به بازنشستگان تأمین اجتماعی در تجمع‌های خود دارند و هر بار لاف‌ها در ده شهر تجمع اعتراضی برپا می‌کنند و شعار سر می‌دهند «اجرای آیین‌نامه حق مسلم ماست»، «بازنشسته داد بزن حقوق فریاد بزن»، «وعده وعید کافیه - سفره ما خالی»، «نه مجلس نه دولت - نیستن به فکر ملت»

آن‌ها خواستار اجرای آیین‌نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹، رفع مشکلات بیمه درمانی و مسائل معیشتی، کاهش سهم بیمه تکمیلی از ۵۰ درصد به ۲۰ درصد، پرداخت سهم خواربار و رفاهیات‌اند که خود ۲۰ ماه قطع شده است.

یکی از نتایج خصوصی‌سازی مخابرات، تأثیرات وخیمی است که بر تنزل سطح معیشت بازنشستگان این موسسه برجای نهاده است. بعد از واگذاری مخابرات به بخش خصوصی، بسیاری از حقوق و مزایای بازنشستگان حذف شد. تنها یک نمونه آن را کارگر بازنشسته مخابرات در ارتباط با بیمه‌های تکمیلی چنین توضیح می‌دهد:

«وضعیت بازنشستگان مخابرات هر سال بدتر از سال قبل می‌شود. سال گذشته در میانه‌ی قرارداد سهم کارفرما از بیمه تکمیلی ۵۰ و سهم کارگر نیز ۵۰ درصد شد. در حالی که پیش از آن، سهم کارفرما ۸۰ درصد و سهم کارگر ۲۰ درصد بود.



سال گذشته در قرارداد بیمه تکمیلی برای عمل‌های جراحی، سقفی تعیین نشده بود، اما امسال سقف تعیین شده، که این کار مشکلاتی را برای بازنشستگان به وجود می‌آورد.

سال گذشته هیچ سقفی برای دارو وجود نداشت و امسال این سقف به ده میلیون تومان رسیده است. در قرارداد بیمه تکمیلی ۴ میلیون تومان برای هزینه‌ی یک سال دندان‌پزشکی هر فرد تعیین کرده‌اند که با توجه به افزایش قیمت‌های دندان‌پزشکی این مبلغ، چیزی شبیه شوخی است. «به رغم اعتراضات مکرر بازنشستگان مخابرات، جمهوری اسلامی تاکنون به هیچ‌یک از خواسته‌های آن‌ها پاسخی نداده و کسی مسئولیت تعهدات را بر عهده نمی‌گیرد.

اما گسترده‌ترین اعتراضات چند ماه اخیر را بازنشستگان کشوری (بازنشستگان فرهنگی) در روزهای سه‌شنبه هر هفته در ده‌ها شهر مقابل

در هر هفته بازنشستگان تأمین اجتماعی یکشنبه‌های اعتراضی خود را با تجمع‌ها در مقابل سازمان تأمین اجتماعی و گاه فرمانداری شهرها برپا می‌کنند و علیه بیدادگری نظم حاکم که آن‌ها را به فقر و بدبختی سوق داده با سردادن شعارهایی از نمونه «فقط کف خیابون به دست میاد حقمون»، «تا کی سرافکنگی یا مرگ یا زندگی»، «گرانی تورم بلای جای مردم» خواستار تحقق مطالبات خود می‌شوند. بازنشستگان تأمین اجتماعی خوزستان پیگیرتر از دیگر استان‌ها و شهرها در این مبارزه حضوری فعال دارند و پیگیری آن‌ها در استمرار



مبارزه تا به بدانجاست که حتی گرمای ۵۰ درجه تابستان نیز نتوانسته خللی در مبارزه و ایستادگی آن‌ها ایجاد کند.

بازنشستگان تأمین اجتماعی خواستار بهبود شرایط معیشتی خود برای نجات از فقر غیرقابل‌تحمل و تحقق مطالبات دیگر خود از جمله متناسب‌سازی حقوق هستند که سال‌ها یکی از مطالبات اولیه آن‌ها بوده است. جمهوری اسلامی نه فقط با سیاست‌های ارتجاعی خود شرایطی را پدید آورده که مستمري ماهانه بازنشستگان پس از سال‌ها کار و پرداخت حق بیمه کفاف هزینه‌های حتی ده روز زندگی آن‌ها را نمی‌دهد، بلکه از اجرای قوانین خوش نیز سر باز می‌زند. از جمله این‌که بر طبق بند ب ماده ۱۲ قانون برنامه ششم توسعه، قرار بود سازمان تأمین اجتماعی، حقوق بازنشستگان و مستمري‌گیران را برای جبران کاهش میزان مستمري آن‌ها، متناسب‌سازی کند، اما به‌طور کامل به آن عمل نکرد. بازنشستگان تأمین اجتماعی خواهان اجرای کامل این مصوبه و پرداخت متناسب‌سازی دو سال اخیرند.

معاون سابق وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گفتگو با خبرنگاری این‌ها در این رابطه می‌گوید:

«سازمان تأمین اجتماعی (علیرغم وجود مصوبات) قانونی نسبت به اجرای کامل این وظیفه قانونی خود (در کنار اجرای ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی) اقدام نکرده است. لذا در خصوص متناسب‌سازی مستمري بازنشستگان تأمین اجتماعی به دلیل اینکه در متناسب‌سازی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۳۹۸ صد در صد عمل نشده است؛ در واقع در بحث متناسب‌سازی سازمان ۷۵ درصد از کل آن را انجام داده و در مورد بازنشستگان سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به‌جز حداقل بگیران سال ۱۴۰۰ هنوز اصلاً این تکلیف را انجام نداده است.»

علاوه بر این، مطالبه افزایش حقوق از سوی بازنشستگان تأمین اجتماعی در شرایطی مطرح شده است که تورم افسارگسیخته عملاً متجاوز از ۵۰ درصد مستمري‌ها را سال‌به‌سال به نحوی کاهش داده که اکنون آنچه بازنشستگان دریافت می‌کنند،

کارنامه‌ای مملو از جنایت و فاجعه

کارگر معدن زغال‌سنگ کوهبنان و پیوستن خانواده‌ها به کارگران که از ۱۵ اردیبهشت (۱۳۹۹) دست به اعتصاب زده بودند، اولین اعتصاب و تجمع اعتراضی پس از همه‌گیری کرونا بود که پس از آن اعتراضات دیگر گروه‌های اجتماعی نیز آغاز شد. همان‌طور که در بالا آمد، از آبان ۹۸ جامعه وارد موقعیت انقلابی شد. به این معنا که نه فقط توده‌ها دیگر حاضر به زندگی تحت شرایط موجود نیستند و برای تغییر وارد عمل شده‌اند، بلکه آماده جانفشانی نیز برای تحقق خواست‌هایشان هستند. از سوی دیگر حاکمیت نیز در چنین شرایطی نمی‌تواند به شکل سابق به بقای خود ادامه دهد. این‌گونه بود که حاکمیت تصمیم گرفت تا با یکدست کردن نهادها و ارگان‌های دولتی بر بحران انقلابی حاکم بر جامعه فائق آید. تکیه ابراهیم رئیسی بر مسند ریاست‌جمهوری دقیقاً در چنین شرایطی و با این هدف از سوی حاکمیت کلید خورد. اما برخلاف انتظارات حکومت، نه تنها از بحران‌ها کاسته نشد، بلکه بر شدت و عمق آن‌ها افزوده گردید. به عبارتی دیگر سیاست‌های اتخاذ شده از سوی حکومت پس از "یکدست" شدن حاکمیت، بر وخامت اوضاع افزود که نتیجه‌ی آن را در شرایط کنونی و جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. سیاست‌های اقتصادی دو سال اخیر جمهوری اسلامی که متأثر از ورشکستگی مالی رژیم و با هدف تامین مالی دستگاه‌های نظامی، بوروکراسی و مذهبی حکومت و همچنین تامین هزینه‌های سیاست خارجی بود، از جمله موارد بسیار مهم در تشدید وخامت بحران‌های اقتصادی و سیاسی در دو سال اخیر است. سیاست‌هایی که منجر به گسترش فقر در ابعاد بی‌سابقه شد و در نتیجه نارضایتی و اعتراضات علیه سیاست حاکم را گسترش داد.

یکی از اولین سیاست‌هایی که کابینه رئیسی با سروصدای زیاد آن را به اجرا درآورد، حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی بود. ادعای رژیم این بود که می‌خواهد با این کار مانع رانت‌خواری شده و یارانه‌ی نهفته در "دلار ۴۲۰۰ تومانی را به دست مصرف‌کننده نهایی برساند. هدف واقعی رژیم اما این بود که با فروش دلار به قیمت‌های چندین برابر از جمله در "مرکز مبادله ارز و طلا" که به بیش از ده برابر دلار ۴۲۰۰ تومانی رسیده، برای هزینه‌های اش پول بدست بیاورد. سیاستی که بهای آن را کارگران و زحمتکشان با فقیرتر شدن‌شان پرداختند. از همان ابتدا آثار مخرب این سیاست بر زندگی و معیشت مردم بویژه در مورد دارو و درمان و مواد غذایی خود را نشان داد.

با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، در حالی که جمهوری اسلامی برای جبران افزایش هزینه‌های دارو و درمان وعده‌های بسیاری داده بود، عملاً

دارو و درمان از دسترس بخش‌هایی از مردم خارج شد. حتی آن‌ها که دارای بیمه درمانی بودند به دلیل آن‌که مجبور شدند بخشی از هزینه‌ها را خودشان بپردازند، بعضاً از درمان خود صرف‌نظر کردند. برخی از داروها تا ده برابر گران شدند و کمبود دارو حتی شامل برخی از پرمصرف‌ترین و ساده‌ترین داروها شد. وارد کردن داروهای ارزان قیمت و با کیفیت بسیار پایین یکی دیگر از معضلات بیماران است. همچنین عموم بیماران از آن‌جا که قادر به پرداخت هزینه‌های بیمارستان‌های خصوصی نبودند به بیمارستان‌های دولتی هجوم آوردند که نه امکانات کافی برای این هجوم داشتند نه متخصص کافی و نه تخت بیمارستانی کافی. بیمارانی که از شهرستان‌های کوچک‌تر برای درمان به شهرهای بزرگ از جمله تهران می‌آیند، برای پذیرش در بیمارستان باید چندین شبانه روز را در کنار خیابان بگذرانند، آن‌ها پولی نیز برای کرایه هتل یا مسافرخانه ندارند. وضعیت درمان در بلوچستان از تمامی مرزهای فاجعه عبور کرده است. حتی برای یک سونوگرافی معمولی باید روزها در کنار خیابان منتظر ماند. همه‌ی این‌ها در حالی‌ست که جمهوری اسلامی با پول همین مردم، بیمارستان‌های مجهزی در عراق و لبنان تاسیس کرده است. اما مردم محروم بلوچستان هرگز در تفکرات حاکمان جایی نداشتند.

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی کالاهای اساسی نه فقط تورم این کالاها را سه رقی می‌کرد، بلکه بر افزایش بی‌سابقه‌ی سایر مواد خوراکی نیز تأثیر گذاشت. افزایش قیمت مرغ در پی حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی نهاده‌های دامی، یک نمونه آشکار از کوچک و محقرتر شدن سفره‌های مزدبگیران در اثر سیاست‌های حکومت است. تنها در عرض ۱۶ ماه بهای مرغ از ۳۰ هزار تومان به ۱۲۰ هزار تومان رسید. برنج طارم فریودکنار به کیلویی ۲۰۰ هزار تومان و ارزان‌ترین برنج‌های تولید داخل به بالای ۸۰ هزار تومان رسیدند. بهای ماکارونی، تخم‌مرغ، روغن، گوشت و دیگر مایحتاج مردم هم متأثر از سیاست‌های اقتصادی دولت تورم بی‌سابقه‌ی را شاهد بودند. بسیاری از اقلام خوراکی بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافتند.

محاسبه عوارض گمرکی با دلار نیمایی که به ۲۸۵۰۰ تومان رسیده است، یکی دیگر از علل افزایش بهای کالاهاست. صنایع ایران عمدتاً به واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات از خارج وابسته هستند. بالا رفتن بهای دلار از یک سو و بالا رفتن عوارض گمرکی از سوی دیگر، تأثیر مستقیمی بر افزایش بهای کالاهای ساخت داخل دارد. وزیر اقتصاد و دارایی اخیراً در نشست خبری خود عنوان کرد که "در اردیبهشت ۱۴۰۰ شاخص تورم تولید کننده به قله تاریخی ۱۰۳ درصد رسیده بود". با یک محاسبه ساده و کمی دقت می‌توان دریافت که

بر مبنای سخنان وی، اردیبهشت ۱۴۰۱ و اردیبهشت ۱۴۰۲ شاخص تورم تولیدکننده از اردیبهشت ۱۴۰۰ باید بسیار فراتر رفته باشد. قیمت دلار در اردیبهشت ۹۹ برابر با ۱۶ هزار و ۱۰۰ تومان بود که در اردیبهشت ۱۴۰۰ به ۲۲ هزار و ۳۰۰ تومان رسید یعنی ریال حدود ۳۹ درصد ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. از آن زمان تا امروز بهای دلار در بازار آزاد همچنان می‌تازد و در طی دو سال بهای دلار به حدود ۵۰ هزار تومان رسید، به عبارت دیگر افزایش ۱۲۰ درصدی تنها طی دو سال. از این مهم‌تر، بهای دلاری‌ست که واردکننده به آن دسترسی دارد و هزینه‌ای که بابت گمرک و حمل و نقل و غیره باید بپردازد. همگان می‌دانند که این هزینه‌ها (از جمله هزینه گمرک و ترخیص کالا) طی این دو سال چندین برابر افزایش یافته است. اگر تا پیش از این عوارض گمرکی براساس دلار ۴۲۰۰ تومانی محاسبه می‌شد، اکنون مبنای محاسبه دلار نیمایی یعنی ۲۸۵۰۰ تومان است، به عبارتی دیگر هفت برابر شدن عوارض گمرکی. بنابراین وقتی ریال ارزش خود را در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال قبل ۳۹ درصد از دست داده باشد و تورم تولیدکننده به بالای ۱۰۰ درصد برسد (به‌گفته‌ی سخنگوی اقتصادی کابینه)، طبیعی‌ست که باید با افزایش شتاب کاهش ارزش ریال و افزایش هزینه‌هایی چون عوارض گمرکی، تورم تولیدکننده در سال‌های ۱۴۰۱ و سال‌های بسیار بیشتر از سال ۱۴۰۰ باشد.

تصاعدی کردن بهای گاز، آب و برق و بستن انواع گوناگون مالیات از دیگر روش‌های جمهوری اسلامی برای خالی کردن جیب مردم است. براساس گزارشات منتشره در شبکه‌های اجتماعی گاه تا چندین برابر بهای قبض گاز، آب و برق افزایش داشته‌اند.

اما یکی دیگر از مهم‌ترین سیاست‌های ضد مردمی رژیم موضوع نان است. در پی افزایش بهای ماکارونی، نان فانتزی و برنج و ناتوانی مردم در تهیه‌ی این کالاها یا حداقل محدود شدن قدرت خرید آن‌ها، هجوم مردم ستم‌پدیده به نانوائی‌های یارانه‌ای پز بیشتر شد و در نتیجه سرانه مصرف نان نیز افزایش یافت. جدا از کیفیت بسیار پایین آردهای یارانه‌ای، رژیم به بهانه‌های گوناگون سهمیه آرد یارانه‌ای نانوائی‌ها را کاهش داد و این در حالی‌ست که تقاضا برای نان یارانه‌ای افزایش یافته است. نتیجه این سیاست، تشکیل صف‌های طولانی، نرسیدن نان به همه و مجبور شدن مردم به خرید نان‌های نیمه یارانه‌ای و یا آزاد است. از سوی دیگر به دلیل افزایش هزینه‌های نانوائی‌ها در نتیجه تورم بالا، بهای نان ۴۰ درصد (در تهران بین ۵۰ تا ۶۰ درصد) افزایش یافت.

در حالی که همه چیز حکایت از افزایش بی‌سابقه‌ی تورم دارد، جمهوری اسلامی با وقاحت تمام میزان افزایش اسمی دستمزد کارگران را ۲۱ درصد و حداقل‌بگیرها را ۲۷ درصد افزایش داد. رژیم همین فرمول را در

در صفحه ۷

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پیام بازنشسته: «شاغل و بازنشسته اتحاد اتحاد»!



بر این، آگاهترین و پیشروترین بازنشستگان که می‌دانند حتی تحقق مطالبات پایه‌ای بازنشستگان به تنهایی و در چهارچوب نظم ارتجاعی کنونی ممکن نیست، شعار "شاغل و بازنشسته اتحاد، اتحاد" را سر داده‌اند. در واقعیت نیز شعار اتحاد و مبارزه مشترک عموم کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند پاسخی قاطع به طبقه سرمایه‌دار برای برانداختن نظم ستمگر حاکم و ایجاد یک نظم نوین کارگری، حکومت شورایی و سوسیالیسم باشد که بازنشسته را از فلاکت کنونی نجات دهد و زندگی شایسته انسان را به ارمغان آورد.

اجباری یکی از دستاوردهای این جنبش بود که رژیم را کاملاً آچمز کرده است. برای رژیم حجاب اجباری فقط ریشه در مبانی ایدئولوژیک ندارد. برای رژیم تحمل حجاب اجباری نشان اقتدار آن است و دور انداختن حجاب اجباری یعنی شکست اقتدار رژیم، شکست رژیم برای ترساندن توده‌ها.

اکنون ماهه‌است که رژیم به اشکال گوناگون تلاش دارد تا حجاب اجباری را به زنان و دختران شجاع تحمیل کند، اما تاکنون تمامی طرح‌های آن با شکست روبرو شده و هیچ نتیجه‌ای از آن نگرفته است. اخیراً نیز حکومت با گسیل دوباره گله‌های مزدور خود به خیابان‌ها تلاش دارد تا جو جامعه را همچنان امنیتی کند، اما واقعیت این است که رژیم در مهار جنبش انقلابی ناتوان‌تر از همیشه شده و این ناتوانی را از جمله در مقاومت زنان و دختران در برابر حجاب اجباری می‌توان دید. این ناتوانی را در گسترش شکاف در درون رژیم و در میان طبقه حاکم می‌توان دید. جایی که برخی از سرپرندگان دیروز حکومت "از خودبراندازی" صحبت می‌کنند.

تجربه دو ساله‌ی اخیر ثابت می‌کند که آخرین کارت حکومت یعنی "حکومت یک دست" و "ریاست‌جمهوری رئیسی" با تمامی آن سیاست‌های فاجعه‌بارش، به شکست کامل انجامیده و کمترین شانس برای بقای حکومت باقی نگذاشته است. رژیم با تمام قوای خود مقاومت می‌کند تا از سرنگونی حتمی نجات یابد، اما این حکومت رفتنی‌ست و این اتفاق خواهد افتاد.

دور نیست، دیر نیست، روز رستاخیز خلق، روز شکفتن لب‌های یخ‌زده، روز گسستن زنجیربردگی.

بازنشستگان که حتی در مقطع اپیدمی کرونا ادامه داشت، همچنان ادامه یافتند. اعتراضات توده‌ای به مناسبت‌های مختلف همچون آب و قطعی برق شکل گرفت. شب‌ها و با قطعی برق مردم شعارهایی علیه خامنه‌ای و حکومت اسلامی سر می‌دادند.

یکی از بزرگترین و برجسته‌ترین اعتراضات توده‌ای در این دوران، اعتراضات مردم خوزستان در اردیبهشت ۱۴۰۱ بود که در پی گرانی اقلام خوراکی همچون نان، ماکارونی، مرغ و تخم‌مرغ در پی حذف برخی از پارانها رخ داد. اعتراضاتی که گسترده‌ترین آن در شهر ایذه بود و به سرعت دامنه‌ی آن از خوزستان فراتر رفت و به برخی از دیگر استان‌های کشور همچون چهارمحال بختیاری، گیلان، اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان رسید. فاجعه مترویل در آبادان که در خرداد ماه همان سال رخ داد و ده‌ها تن جان خود را از دست دادند، به سلسله اعتراضات دیگری منجر شد.

رژیم برای مقابله با رشد جنبش‌های اجتماعی، دست به اقدام متقابل زد و تعداد قابل توجهی از معلمان را که در سازماندهی اعتراضات نقش داشتند تحت عناوین مختلف دستگیر کرد. همچنین تعدادی از فعالان کارگری و اعضای سندیکای شرکت واحد نیز دستگیر شدند. دستگیری فعالان دیگر جنبش‌های اجتماعی و همچنین فعالان شبکه‌های اجتماعی افزایش یافت. با آغاز فصل تابستان نیز رژیم با گسیل گله‌های سرکوب خود تحت عنوان "گشت ارشاد" به‌منظور مقابله با "بدحجابی"، سعی کرد فضای جامعه را امنیتی کرده و حضور مزدوران‌اش را در خیابان‌ها دائمی کند.

اما این حیل‌ها هیچ‌کدام به نجات رژیم نیامدند و در شهریورماه و در پی قتل حکومتی زینا (مهسا امینی) در سراسر ایران آتش خشم توده‌ها زبانه کشید. اعتراضاتی که با شعار "زن، زندگی، آزادی" جهانی شد و مردم دنیا را به تحسین زنان و جوانان ایران واداشت. صدها تن کشته، هزاران نفر زخمی و ده‌ها هزار نفر دستگیر شدند.

در پی فروکش کردن موج بلند اعتراضات خیابانی پس از چند ماه، رژیم برای ایجاد جو امنیتی حتماً به کنیف‌ترین کارها همچون حملات شیمیایی به مدارس دختران و بعضاً خوابگاه‌های دخترانه دانشجویان دست زد. اما تمامی این جنایات رژیم نتوانست شعله‌های خشم توده‌ها را خاموش کند، برعکس بر عمق نفرت و خشم توده‌ها افزود. عمق نفرت و خشمی که امروز در همه‌جای ایران جاری‌ست.

در این دو سال اما تنها بر نفرت و خشم مردم افزوده نشد. به‌رغم افت موج بزرگ جنبش انقلابی، جنبشی که با شعار "زن، زندگی، آزادی" در تاریخ ایران جایگاه ویژه‌ای بدست آورد و حتی جهانی شد، توده‌ها هم دستاوردهایی داشتند و هم تجارب بی‌نظیری بدست آوردند. تجاربی که بکارگیری آن‌ها در دور بعدی اعتراضات سراسری، توده‌ها را به سمت پیروزی و سرنگونی جمهوری اسلامی رهنمون خواهد ساخت. همچنین شکست اقتدار رژیم در تحمل حجاب

رابطه با کارکنان دولت و بازنشستگان به کار گرفت. این کار رژیم معنای دیگری جز دست کردن در روز روشن در جیب کارگران، بازنشستگان، معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه ندارد. در این میان آخوند علم‌الهدی پدر زن ابراهیم رئیسی که بر هزاران میلیارد تومان موقوفات چنگ انداخته است، اخیراً در اظهارنظری بی‌شرمانه به بالا رفتن حقوق کارگران اعتراض کرده و علت گرانی را بالا رفتن حقوق کارگران اعلام کرد. سخنان وی نشان می‌دهد که براساسی کفگیر حکومت به ته دیگ خورده است که دیگر هیچ جوانی برای مردم ندارد.

بانک‌ها عموماً ورشکسته هستند، بدهی‌های دولتی به بانک‌ها، پیمانکاران، بدهی بابت اوراق قرضه و غیره سر به فلک کشیده است. نقدینگی شتابان افزایش می‌یابد آن‌هم در حالی که رشد اقتصادی منفی است، به‌گفته‌ی راغفر اقتصاددان حکومتی "کابینه رئیسی به کارخانه چاپ اسکناس تبدیل شده است"، بخشی از زمین‌های کشاورزی نابود شده‌اند، در زمینه صنعت نیز استهلاک سرمایه ثابت سال‌هاست که از میزان سرمایه‌گذاری ثابت پیشی گرفته است.

بنابراین بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت نشان می‌دهد که در طول دو سال اخیر، وضعیت اقتصادی بسیار وخیم‌تر شده است. در این میان، رژیم به دلیل معضلات مالی دستگاه عظیم، فاسد و دزد دولتی، حداکثر فشار را بر کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه وارد ساخت. این موضوع نیز ثابت می‌کند که رژیم هیچ برنامه‌ای برای بهبود وضعیت معیشتی توده‌ها و پاسخ‌گویی به مطالبات‌شان ندارد. از این جهت می‌توان گفت که سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی در دو سال اخیر فقط با شکست همراه نبوده است، بلکه موجب فقیرتر شدن بیشتر مردم و گسترش نارضایتی توده‌های محروم جامعه شده است، همان چیزی که رژیم از آن بسیار وحشت دارد، یعنی قیام‌گرسنگان.

در این دو سال در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز شاهد تشدید بحران‌ها هستیم. بحران‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی در اثر گسترش فقر و بیکاری و حاشیه‌نشینی که هم‌زاد آن‌هاست و نیز از هم پاشیدگی سیستم حاکم که از تامین آب و برق مردم نیز ناتوان است، به شکلی بی‌سابقه گسترش یافته است. همه‌ی این بحران‌ها در خیزش توده‌ها از جمله خیزش انقلابی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ خود را به‌خوبی نشان داد.

هم‌زمان با پایان یافتن اپیدمی کرونا و بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها، اعتراضات معلمان و دانشجویان آغاز شد. در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ شاهد بزرگترین اعتراضات معلمان بودیم. در برخی از شهرها بخش قابل توجهی از معلمان به خیابان‌ها آمده و به فراخوان‌های "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران"، پاسخ مثبت دادند. تعداد شهرهایی که معلمان به اعتراضات پیوستند به ۲۰۰ مورد رسید که بی‌سابقه بود. بویژه در برخی از استان‌ها از جمله کردستان، کرمانشاه و فارس استقبال معلمان چشمگیر بود. اعتراضات و اعتصابات کارگری و اعتراضات هفتگی

کارنامه‌ای مملو از جنایت و فاجعه

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1032 August 2023

اسلامی بود. قیام آبان ۹۸ بیان روشن این واقعیت بود که اعتلای انقلابی به یک موقعیت انقلابی فرا روییده است. بهرغم جنایات وحشیانه‌ی رژیم از جمله در نیزارهای ماهشهر، شعار "آبان ادامه دارد" در ذهن و روح جامعه جاری شد. ۱۶ آذر آن سال به ۱۶ آذری ماندگار تبدیل شد و شلیک عامدانه به هواپیمای اوکراینی و قتل ۱۷۶ نفر، شعله‌ی اعتراضات را با شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" برافروخت.

همه‌گیری کرونا اگرچه در تداوم و گسترش جنبش انقلابی وقفه‌ای ایجاد کرد، اما نه روح حاکم بر جامعه تغییر کرد و نه موقعیت رژیم بهتر شد. بیهوده نبود که به تاسی از خمینی که در رابطه با جنگ جنایتکارانه‌ی دولت‌های ایران و عراق، جنگ را "نعمت الهی" خوانده بود، همان نعمتی که به جمهوری اسلامی امکان و فرصت به شکست کشاندن کامل انقلاب را داده بود، خامنه‌ای نیز در رابطه با همه‌گیری ویروس کرونا که صدها هزار نفر را در ایران به کام مرگ کشاند، وقیحانه گفت: "بلا برای ما تبدیل می‌شود به نعمت، تهدید تبدیل می‌شود به فرصت". به همین دلیل بود که این قصاب مردم ایران با ممنوع کردن واردات واکسن کرونا از آمریکا و انگلیس و حتا فرانسه، موجبات تداوم تبدیل "بلا"ی مردم ایران به "نعمت" برای حاکمیت را فراهم ساخت.

ناگفته نماند که به دلیل تداوم شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، بهرغم همه‌گیری کرونا، اعتراضات توده‌ای همچنان ادامه یافت. اعتصاب ۳۵۰۰

در صفحه ۶

نیز روبرو بود. کسری بودجه در کنار فساد سیستماتیک که ابعادی بی‌سابقه به خود گرفته بود، هم بر تشدید رکود و تورم تاثیر گذاشته بود و هم بر وضعیت مالی رژیم.

در عرصه سیاسی نیز وضعیت رژیم بسیار وخیم بود. بعد از دی‌ماه ۹۶ و گذار جامعه به دوران انقلابی و شکست اقتدار سیاسی حکومت (و در حالی که سال‌ها قبل اقتدار ایدئولوژیک خود را نیز از دست داده بود)، تنها ابزار رژیم برای ادامه بقا نیروهای سرکوب او بود. از نیروهای انتظامی تا سپاه و ارتش و وزارت اطلاعات و بالاخره دستگاه قضایی که وظیفه‌ی اعدام و به بندکشیدن مخالفان را در طول حیات حکومت برعهده داشت.

اما بهرغم بکارگیری تمامی ابزارهای سرکوب از سوی رژیم، پرچمی که در دی‌ماه ۹۶ برافراشته شده بود، بر زمین نیفتاد. دی‌ماه ۹۶ به اعتراضات توده‌ای تابستان ۹۷ گره خورد و سپس جنبش کارگری با پیشسازی کارگران هفت‌تپه، فولاد، هپکو و غیره با قدم‌هایی استوار پیش آمد و تاثیرات شگرفی بر جنبش‌های اعتراضی گذاشت. جنبش رادیکال دانشجویی نیز که در دی‌ماه ۹۶ شعار "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" را به میان جامعه برده بود، در سال ۹۷ با شعارهایی همچون "فرزند کارگرانیم کنارشان می‌مانیم" و "نان کار آزادی اداره شورایی" به همراهی با جنبش کارگری برخاست.

قیام آبان ۹۸، نقطه عطف دیگری در روند مبارزات توده‌ها برای براندازی جمهوری



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی